



بسم الله الرحمن الرحيم

انواع سیره

گاهی سیره از یک فضای غیردینی پدید آمده است، ولی گاهی سیره، مربوط به زندگی و رفتارهای عقلایی است و جنبه عقلایی دارد نه جنبه غیردینی، یعنی نسبت به دین لااقتضاست، سیره اگر از ذوق شرعی برخوردار باشد، سیره متشرع می‌شود، سیره‌ها و نوع رفتارها را تقسیم کرده‌اند به سیره‌ها و رفتارهایی که از ذوق شرعی و گرایش‌های متشرعی برخوردار است این قسم در سیره متشرع داخل می‌شود و سیره‌هایی که از ذوق غیردینی برخوردار است مثلاً مذاقش مذاق غیردینی است، این هم می‌شود جزو سیره‌هایی که از ذوق عقلایی برخوردار است و مبنای عقلایی دارند که نسبت به دین و عدم دین لااقتضا هستند. سیره عقلایی که با عدم ردع و امضاء، دینی می‌شود را شارع هم قبول دارد.

بحث سیره‌های عقلا بماهم عقلا به زندگی دنیایشان ربط دارد ولی با امضای شارع بعد اخروی پیدا می‌کند، همان چیزی که میان عقلا رایج است را شارع شرعی می‌کند و به دنبال عقاب و ثواب می‌آید.

ایجاد اباحه لااقتضایی شرعی از سیره عقلا

کبری و قاعده‌ای که برای این سیره در اصول پایه‌ریزی شده است و از آن در حکم شرعی استفاده می‌شود، جواز را اثبات می‌کند، عقلا رفتاری داشتند و این رفتار در مرئی و منظر امام (ع) بوده است، معلوم می‌شود که جایز بوده است، جوازش هم به معنای اعم است، یعنی شارع جواز را به معنای اعم می‌آورد که با وجوب و کراهت و اباحه جمع می‌شود، منتهی چون به معنای اعم است، نتیجه تابع اخص است، رفتاری که در مرئی و منظر شارع بوده و نهی و منع نکرده، معلوم است که در آن بحثی ندارد و یک اباحه لااقتضایی شرعی درست می‌شود، گاهی مصلحت وجود دارد در اینکه دو طرف مساوی است، گاهی نه چون مصلحتی نیست، لااقتضاست، اباحه لااقتضایی ایجاد شده است، دلیل عدم ردع در سیره‌های عقلایی با مقدماتی، اباحه به معنای عام، به صورت لااقتضایی اثبات می‌کند.

یعنی مقتضی برای وجوب یا حرمت در آن نیست، بین اباحه اقتضایی و اباحه لااقتضایی در حکم فرق گذاشته‌اند و ثمرات آن در قسمت‌های دیگر ظاهر می‌شود.



دو بحث در سیره مورد امضای شارع

دو بحث وجود دارد، اول اینکه شارع که سیره عقلا را می‌دیده است و منع نکرده است، معلوم می‌شود، رفع الحرمة است، اما اینکه این رفع الحرمة، با استحباب جمع می‌شود، شاید از دید شارع استحباب دارد، شاید مباح است و مباح هم شاید اقتضایی است و شاید هم لااقتضایی، سیره اولاً رفع الحرمة می‌کند و با کراهت جمع می‌شود، منتهی چون دلیل بر حکم‌های خاص نداریم، نتیجه تابع اخص مقدمات است. ثانیاً اباحه لااقتضایی است اگر اباحه بخواهد اقتضایی شود، دلیل می‌خواهد و دلیل وجود ندارد.

فرض کنید در طهارت گفته می‌شود، مصلحت آن است که این پاک است، گاهی گفته می‌شود، وجهی برای حرمت نجاستش نبوده است، فرق اباحه اقتضایی و لااقتضایی در عالم اثبات نیست، در عالم ثبوت است، یعنی در عالم ثبوت، گاهی فرقی نمی‌کند، یعنی مصلحت در این طرف یا طرف دیگر پیدا نشد، گاهی گفته می‌شود در اینکه آزاد باشد، یک مصلحت اضافه‌ای وجود دارد، در نفس آزادی عمل و حکم به آزادی مصلحتی است در چیزهای شرعی مثلاً در قاعده اباحه و در **كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ** یا **كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ النَّهْيُ** بحث می‌شود که مقتضی برای حلیت یا اباحه وجود دارد یا اقتضایی در دو طرف آن نبوده است.

منشأ حکم به اباحه توسط شارع

چیزی که منشأ آمدن اباحه است نبودن مصلحت‌ها است، شارع وقتی حکم به اباحه می‌کند، گاهی اصلاً مصلحت و مفسده‌ای نبوده است، گاهی مصلحت و مفسده‌ای هم بوده، ولی در مجموع مصلحتی در یک طرف بوده که آن‌ها را تحت الشعاع قرار داده است، بحث عنوان ثانوی نیست، اباحه لااقتضایی می‌شود، یعنی گاهی حکم به اباحه شارع از بی‌ملاکی این طرف و طرف دیگر است، گاهی از تراحم ملاکات است، ملاکات در عالم ثبوت تراحم داشته‌اند، نه تراحم ظاهری که عنوان ثانوی شود، نهایتاً مصلحتی در این جهت بوده که این‌ها بر آن‌ها مقدم بوده است و این، اباحه اقتضایی است.

بیان دو گونه تراحم

نکته دقیق دیگری که مرحوم شهید صدر (ره) در همان اوایل دروس توضیح داده است، این است که می‌دانید، تراحم دو گونه است، یک تراحم در ملاکات و عالم ثبوت و یک تراحم در احکام در عالم اثبات، این دو خیلی با



هم فرق می‌کنند، عنوان ثانوی و تراحماتی که بحث اهم و مهم و تساوی و تعمیم اهم و... می‌آید، آن در تراحم احکام است، یعنی در اینجا بحث ملاکات به میان نمی‌آید، شارع حکم داده که غضب نکنیم، حکم دیگری هم داده که غریق را نجات دهیم، این دو حکم قابل جمع نیست، این تراحم در عالم اثبات است و یک نوع تراحم است که شارع در مرتبه ملاکات اعمال می‌کند و اصلاً کاری به ما ندارد، شارع در خمر که فرموده *اِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا*، حکم را به دست ما نداده است، خودش سنجیده است و مصالح و مفاسدی در آن بوده است، مفاسد را مهم‌تر دانسته است و ملاک مفسده بر ملاک مصلحت اهم بوده و بر اساس آن حکم حرمت داده است، تراحم عالم اثباتی هم داریم، بعد از اینکه حکم آمده و خود مکلف این تراحمات را می‌پذیرد و اهم و مهم می‌کند بحث اباحه اقتضایی و لاقضایی پیدا می‌شود شارع در مقامی که می‌خواهد حکم را تعیین کند مصالح و مفاسدی وجود دارد، اباحه هم مستند به یک مصلحت و مفسده است، گاهی حکم شارع به اباحه در مرحله ملاکات به خاطر این بوده که تراحمی نبوده است، طبعاً گفته آزاد است، یا اینکه حکم شارع در جایی است که در مرتبه ملاکات مصلحتی بوده، مفسده‌ای بوده بعد مصلحت در اباحه را آزاد گذاشتند، یعنی مصلحت اهمی بوده است و به خاطر آن حکم به اباحه کرده است، این اباحه اقتضایی می‌شود، اباحه لاقضایی حکم آزادی است که ناشی از عدم تراحم ملاکات است.

بعضی از رفتارها در زندگی دنیا وجود دارد که از نظر عقلایی هیچ مصلحت و مفسده‌ای در آن نیست، اگر تشخیص بدهیم اباحه شارع، اقتضایی است، آن وقت احکام وجوب و الزام به سادگی نمی‌تواند آن را از پا در بیاورد. در مقام تراحم ظاهری وقتی دانسته شد اباحه اقتضایی است و به خاطر یک مصلحت حکم به اباحه گذاشته است، به راحتی نمی‌توان گفت در مقام ظاهر این بر آن مقدم است.

بنابراین تراحم در عالم ثبوت با عالم اثبات جدا شد.

چگونگی متفاوت شدن اباحه اقتضایی و لاقضایی

نکته بعد این است که تراحمات ثبوتی گاهی از ما کاملاً پنهان است آن‌ها در تشخیص ما در اهم و مهم تأثیر نمی‌گذارد، ولی گاهی ممکن است برای ما روشن شود، یک بعد عقلانی هم دارد، یا خود شارع در روایت یا حدیثی به آن اشاره کرده است، در این صورت در تراحمات ظاهری برای اینکه اهم و مهم کنیم، یا اهم و مهم نکنیم، حکم دیگری پیدا می‌شود.



گاهی وجه عقلانی دارد که مطمئن هستیم این وجه در این حکم ملحوظ است، گاهی هم در روایتی به آن اشاره شده است، مثلاً فرض کنید در قاعده کُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرُدُّ فِيهِ النَّهْيُ شارع بگوید که اگر رفتار به این صورت نباشد اصلاً مطلق نمی‌شود، شارع یک وجهی در آن آورده است، در این صورت ملاکات ثبوتی که تا حدی بر من مکشوف شده می‌تواند، در اعمال قواعد اهم و مهم در تراحمات ظاهری به سود من باشد، فقها هم همین کار را می‌کنند مثلاً وقتی می‌گوید انقاذ غریق بکن و غضب نکن هر دو را با هم می‌سنجد و می‌فهمد که یکی اهم است، گاهی با عقل خودش یا با فهمی از روایت می‌فهمد، که این مصلحت، از نظر شارع بسیار مهم بوده است، این طور است که اباحه‌ها می‌تواند متفاوت باشد لاقضایی یا اقتضایی باشد.

تفاوت تراحم در عالم ثبوت با تراحم در عالم اثبات

در عالم اثبات گاهی فهمیده می‌شود که اباحه اقتضایی است، گاهی هم لاقضایی است و گاهی هم نمی‌دانیم اقتضایی است یا لاقضایی، اگر دانسته شود اقتضایی است یا بدانیم اقتضایی نیست، این در تراحمات احکام و در عالم اهم و مهم کردن تأثیر می‌گذارد، گاهی تراحمات، ملاک یک فعل است، در خود فعل و ترک تراحمات است، باید شارع آن را جمع‌بندی کند و بگوید مباح است یا نه؛ و حالا اگر این حکم با حکم دیگری تراحم کرد، تراحم در عالم اثبات می‌شود، بنابراین تراحم در عالم ثبوت در خود فعل است، بین فعل و ترکش به دست شارع است با قیودی که بیان شد و تراحم در عالم اثبات میان دو حکم است و حکمش که در دو فعل است، به نفع خود فقیه و مکلف هم هست.

ممکن است دو فعل بدیل هم و در رتبه هم نقش مساوی داشته باشند یا در سعادت که مطرح می‌شود بی‌نقش باشند، این که فعل به این شکل باشد یا شکل دیگر تأثیری در سعادتشان ندارد، تأثیری که از درجه تساوی به حد استحباب یا وجوب یا حرمت یا کراهت برسد، دلیل می‌خواهد و دلیل نداریم، اصل هم تساوی نیست، ترجیح‌هایی که به حد استحباب حکمی نرسد، تأثیری ندارد و دلیلی بر آن وجود ندارد، اگر دلیلی بر این قضیه آورده شود، قضیه متفاوت می‌شود.



اباحه حکم است یا عدم الحکم

آیا اباحه عدم الحکم است یا حکم است، اگر عدم الحکم هم باشد، عدم مطلق نیست، عدم معرفت است، بعضی می‌گویند، عدم الحکم است بعضی می‌گویند حکم است، بعضی‌ها می‌گویند آنجایی که لاقتضایی باشد عدم الحکم است، آنجایی که اقتضایی باشد، حکم است، فرق اقتضایی و لاقتضایی هم در تراحمات است، بعضی بالاتر می‌روند و می‌گویند، موضوع پیچیده‌ای وجود دارد که حتی استحباب‌ها یا کراهت‌ها هم دو رکن دارد اقتضایی و لاقتضایی.